

مقایسه تحلیلی روش علامه طباطبائی با مفسران روایی در تعامل با روایات تفسیری (بررسی موردی محکم و متشابه ذیل آیه ۷ سوره آل عمران)

علی حاجی خانی^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

صادق عباسی^۲

دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

انسیه برومندپور^۳

دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه یزد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۳)

چکیده

از عمده‌ترین تفاوت‌های میان دو روش تفسیر اجتهادی و نقلی، نحوه تعامل آن‌ها با روایات است؛ تا جایی که اختلافات مبنایی موجود میان این دو روش تفسیری و بروز تعارض‌های جدی در نحوه برخورد با آیات و روایات در قرون اخیر و نتایج حاصل از آن، بررسی دقیق آن‌ها را حائز اهمیت می‌سازد. این جستار درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی محکم و متشابه در روایات، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران پرداخته و آن را با نظر علامه طباطبائی مقایسه نماید. در این راستا، نظر صاحب‌المیزان با تفاسیر روایی نور الثقلین، البرهان، کنز الدقائق، الصافی، قمی و عیاشی مقایسه شده و پس از دست‌یابی به تعریفی جامع، میزان انطباق آن‌ها با آیه شریفه و روایات مرتبط، ارزیابی شده است. از جمله نتایج پژوهش این است که بنابر شیوه اجتهادی علامه، در استفاده توأم از عقل و نقل و اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد در غیر مسائل فقهی، خصوصاً اصول دین و معارف تفسیری، مشخص می‌شود نظر علامه با روایات هم‌خوانی کامل دارد؛ ضمن اینکه برخلاف غالب تفاسیر روایی به تعارض ظاهری میان روایات متنوع نیز پاسخ می‌دهد. دیگر اینکه معصوم

^۱ E-mail: ali.hajikhani@modares.ac.ir (نویسنده مسئول)

^۲ E-mail: sadeghabbasi56@gmail.com

^۳ E-mail: eboroomandpoor@gmail.com

علیه السلام: بنا بر وظیفه‌ای که در هدایت مردم دارد، عالم به تمامی قرآن است و خارج ساختن علم به حتی یک آیه از قرآن از گستره علمی ایشان، در معنای نقض غرض مسئولیتی است که به عنوان ولی الهی از سوی خدا بر عهده وی نهاده شده و منافی حکمت خداوندی است؛ اما این امر منافاتی با انحصار علم به تأویل به خدا در آیه شریفه ندارد.

واژگان کلیدی: محکم، مشابه، راسخان در علم، طباطبائی، تفسیر اجتهادی، تفسیر نقلی

؛ ; ;

مقدمه

تفسیر اجتهادی، شیوه خاص خود را مبتنی بر مبنا قرار دادن عقل و نقل (هر یک در جای خود) در برداشت از آیات داراست. در مقابل تفسیر نقلی نیز (به عنوان رویکردی پرسابقه که پس از ظهور رویکرد اجتهادی نیز با اصراری افزون‌تر بر مبانی خود به حرکتش ادامه داده است) بر این مبنا که تنها نقل را مبنای تفسیر می‌داند، دارای شیوه خاص خود است. برای اینکه بتوان میان این دو روش مقایسه‌ای صورت داد، باید بر اساس مبنایی مشترک حرکت کرد. این مبنای مشترک، لزوم تعامل با روایات و برداشت از آن‌ها در تفسیر آیات است که میزان و کیفیت آن، به صورت واضح، میان این دو نوع تفسیری، متفاوت است. محقق شدن این مقایسه دو شرط اساسی دارد: اول، گزینش آیه‌ای که در آن بتوان از سویی تأثیر روایات را در فهم آیه مورد بررسی قرار داد و از دیگر سو معرکه آراء مختلف قرار گرفته باشد. دوم، گزینش نماینده‌ای از خیل مفسران هر دو طیف. برای تحقق شرط اول، آیه ۷ سوره آل عمران موردی مناسب است. به منظور تحقق شرط دوم، علامه طباطبائی به عنوان نماینده مفسران اجتهادی و صاحبان کتب تفسیری روایی متأخر به عنوان نماینده مفسران روایی انتخاب شد؛ چرا که در کتب روایی متأخر از عصر نشو و نماي اجتهاد در تفسیر، مبانی و اصول نگارندگان این تفاسیر در نحوه برداشتشان از روایات به صورت واضح‌تر بیان شده‌است. خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران، آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌کند. مخاطبان این آیات هم به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، «کسانی که در قلب‌هاشان انحراف است»، در طلب فتنه و تأویل آیات متشابه، از متشابهات تبعیت می‌کنند. دسته

دوم، «راسخان در علم»، به هر دو دسته محکم و متشابه اظهار ایمان می کنند و از خداوند برای بقای بر مسیر هدایت یاری می جویند. علامه طباطبائی محکم و متشابه را دو امر نسبی معرفی می کند که نسبت به علم و فهم افراد بشر متفاوتند.^۱ او در توضیح معنای راسخون فی العلم هم این گروه را در آیه بر علمای امت تطبیق می کند و می گوید: «و» در «والراسخون فی العلم» استینافیه است و اگرچه معصومان علیهم السلام به همه معانی قرآن عالمند و خودشان را در روایات «راسخون فی العلم» معرفی کرده اند، اما در این آیه منظور از این عبارت معصومان نیستند. (همان) از دیگر سو در روایات، تشتتی در این موضوع از جهات ذیل دیده می شود. اول مصداق راسخان در علم، که هم معصوم و هم علما دانسته شده اند. دوم علم به تأویل، که هم به خدا و هم به خدا و معصوم نسبت داده شده است. سوم استینافیه یا عاطفه بودن «و» است که هر دو نوع در روایات دیده می شود. این نوشته در نظر دارد با بررسی محکم و متشابه در لسان روایات خصوصاً روایات رسیده در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران، به مقایسه محکم و متشابه در روایات و نظر علامه پردازد تا میزان هم خوانی تعریف روایات از محکم و متشابه با تعریف علامه (به عنوان تعریف مبتنی بر آیه) روشن شود. پس از آن، به واکاوی این امر پردازد که منظور از راسخان در علم معصومان علیهم السلام هستند یا علما؟ و در نهایت آیا معصومان به همه قرآن عالمند یا بخشی از معانی قرآن از حوزه علم ایشان خارج است؟

۱. پیشینه تحقیق

مسئله محکم و متشابه در قرآن از مهم ترین مسائل تفسیری است. به همین دلیل مفسران از صدر اسلام تا کنون به بررسی این موضوع و نقل آرای گوناگون پرداخته اند. از جمله علامه طباطبائی پیش از بیان نظر خود در این باره ۱۶ رأی را طرح و نقد کرده است. درباره موضوع این مقاله که مقایسه روش تفسیر اجتهادی با روش تفسیر روایی در برخورد با محکم و متشابه است، پژوهش

۱. طباطبائی، محمدحسین. «المیزان فی تفسیر القرآن»، جلد ۳، (قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق)، ص ۲۱.

مشابه یافت نشد. اما برخی از پژوهشگران با رویکردهای تاریخی، تفسیری یا اخباری به مقایسه نظر علامه با برخی اندیشوران معاصر پرداخته‌اند از جمله:

۱. مقاله «تحلیل آراء معاصر در تبیین آیه محکم و متشابه» اثر محمدرضا حاجی اسماعیلی، مهدی مطیع و زهره کیانی در مجله علوم قرآن و حدیث- مطالعات قرآنی، بهار ۹۲، شماره ۱۳: این مقاله به بررسی آراء علامه طباطبائی، آیه الله جوادی آملی و آیه الله معرفت پرداخته و نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها را تبیین نموده و در پایان نظر خود را با این ادعا که با همه بخش‌های آیه سازگار می‌باشد، ارائه کرده است.

۲. مقاله «مقایسه نظرات سید محمدحسین طباطبائی و استاد محمدباقر بهبودی درباره محکم و متشابه در قرآن» اثر مژگان سرشار در مجله بینات، تابستان ۸۹، شماره ۶۶: در این مقاله نظر این دو اندیشمند مقایسه شده، نقاط اشتراک و اختلافشان بیان شده، اما نویسنده هیچ یک را به عنوان نظر برگزیده انتخاب نکرده است؛ تنها آن‌ها را در میان آرای مختلف در این زمینه متمایز دانسته است.

۳. مقاله «مطالعه تطبیقی آیه ۷ سوره آل عمران از دیدگاه آیات علامه طباطبائی، جوادی آملی و ملکی میانجی» اثر محمد امین تفضلی در مجله سفینه، بهار ۹۴، شماره ۴۶: در این مقاله نویسنده، ضمن طرح آراء علامه طباطبائی و آیه الله ملکی میانجی و مقایسه آن‌ها با نظر آیه الله جوادی آملی به این نتیجه رسیده که نظر ایشان عمدتاً وامدار المیزان است؛ اما در مواردی بسط و تفصیل‌های آیه الله جوادی آملی منجر به بروز تناقض‌های درون متنی شده است.

۴. مقاله «بررسی سیر تاریخی روایات، آثار و دیدگاه‌ها در محکم و متشابه» اثر محمد کاظم شاکر و سعید فخاری در مجله علوم حدیث، زمستان ۸۹، شماره ۵۸: در این مقاله سیر تاریخی موضوع از زمان حضرت رسول تا عصر حاضر همراه با تطور دیدگاه‌ها بیان شده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که دو اصطلاح مزبور که نزد دانشمندان صرفاً اصطلاحی اصولی بود به وسیله علامه طباطبائی و آیه الله معرفت از اصطلاح قرآنی آن تفکیک شد.

۲. محکم و متشابه از منظر علامه طباطبائی

در این قسمت نظر علامه طباطبائی به عنوان نماینده مفسران سبک اجتهادی در چگونگی استفاده از روایات در تفسیر مورد امعان نظر قرار می‌گیرد.

۲-۱. مبنای علامه طباطبائی در به کارگیری روایات در تفسیر

اعتقاد به عدم حجیت خبر واحد در تفسیر مبنایی است که علامه در ۲۰ مورد مختلف به آن اشاره کرده است.^۲ بدین ترتیب ایشان در مواجهه با روایات این گونه عمل می‌کنند که خبر متواتر و قطعی در تمام حوزه‌های معرفتی معتبر است و خبر غیرقطعی (خبر واحد) به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد، تنها در احکام شرعی حجت می‌باشد. اما خبر واحد در حوزه غیر فقه اعتباری ندارد.^۳ دلایل ایشان بر این امر عبارتند از:

- ا. خبر واحد مفید علم نیست؛ زیرا خبر واحد، کاشفیت قطعی از واقع ندارد؛ لذا نمی‌تواند راه دسترسی به واقع یا طریق احراز واقع باشد.^۴
- ب. خبر واحد در تفسیر و معارف اثر شرعی و عملی ندارد.^۵
- ج. جعل حجیت در خبر واحد غیر فقهی تکویناً محال است؛ زیرا تعبد تنها در فروع عملی معنا دارد اما در حوزه اصول و معارف دینی تعبد بی‌معنا است.^۶

۲. محمدی، عبدالله، «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبائی»، مجله اندیشه نوین دینی،

زمستان ۹۴، شماره ۴۳، ص ۴۷

۳. طباطبائی، محمد حسین، «شیعه در اسلام»، به کوشش سید هادی خسروشاهی، ۱، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش)، ص ۸۵-

۸۶

۴. همان، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ص ۱۴۱

۵. همان، ج ۹، ص ۱۱

۶. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶

د. اخبار آحادی که قرینه‌ای بر صحتشان نداریم، به دلیل کثرت اخبار جعلی حجیت عقلایی ندارند.^۷

بر اساس این مبنا، علامه استفاده از خبر واحد (با مشخصات بیان شده) را در تفسیر از مصادیق تفسیر به رأی می‌داند.^۸ به همین جهت در نگرش صحیح به روایات معتقد است که تنها روش صحیح تفسیر قرآن همان تفسیر قرآن به قرآن است که خود از روایات به دست آمده است.^۹ چنین رویکردی (بر خلاف رویکرد روایی صرف) باعث می‌شود اهل بیت علیهم‌السلام در نقش معلمان روش تفسیر، ظاهر شوند.^{۱۰} البته مقصود علامه از عدم حجیت خبر واحد عاری از قرینه در غیر فقه، کنار گذاشتن آن‌ها نیست. ایشان با وجود این که در حوزه اصول و معارف دینی تنها کتاب و سنت قطعی را معتبر می‌دانند، متون دینی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. قرآن و احادیثی که قطعی هستند. پذیرش این دسته از متون لازم است.
۲. احادیثی که مخالف قرآن و سنت قطعی هستند. رد این دسته از احادیث لازم است.
۳. احادیثی که نه دلیل بر پذیرش آن‌ها و نه دلیل بر انکار آن‌ها موجود است؛ یعنی حدیثی که دلیلی بر استحاله عقلی آن موجود نیست و مخالف سنت نیز نیست. چنین احادیثی را نمی‌توان کنار گذاشت.^{۱۱}

بنا بر آنچه گذشت، مهم‌ترین مبنای علامه در استفاده از روایات در تفسیر عبارتست از اعتقاد به «عدم حجیت خبر واحد عاری از قرینه در موضوعات غیر فقهی». این مبنا در کنار آشنایی عمیق وی با روایات و نیز انس با قرآن (به نحوی که از آیات قرآن برای فهم دیگر آیات آن بهره می‌برد) را می‌توان به عنوان عناصری که شکل دهنده روش تفسیری علامه است، بشمار آورد.

۷. همان، ج ۹، ص ۲۱۱-۲۱۲

۸. همان، ج ۱۴، ص ۱۳۳

۹. همان، ج ۳، ص ۸۷

۱۰. اسعدی، محمد، «روش آموزی روایات تفسیری، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در مواجهه با

روایت گویان»، (مجله قرآن شناخت، شماره ۱۲، زمستان ۹۲)، ص ۲۸

۱۱. طباطبائی، محمد حسین، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۳

۲-۲. بررسی نظر علامه دربارهٔ محکم و متشابه

آنچه در تعریف محکم و متشابه، بنابر نظر علامه طباطبائی، می‌توان ارائه داد عبارتست از: محکم و متشابه بودن آیات ویژگی نشأت گرفته از یکپارچگی کتاب است. به این معنا که یک آیه جزئی از یک کل به نام قرآن است؛ به نحوی که در نظر نگرفتن این یکپارچگی خود مایهٔ تشابه آیات نزد فرد است. محکم آیه ایست که از صراحت و اتقان برخوردار بوده، محل رجوع آیات متشابه به عنوان ام‌الکتاب می‌باشد. به همین جهت در بردارندهٔ مسائلی است که اصل و مبنای دیگر مسائل و مبنای ایمان و عمل است. آیات محکم، با یک‌دیگر اختلاف ندارند و اصول را تشکیل می‌دهند که نمی‌توان از آن‌ها برداشتی چندگانه داشت. در بیان مقصود خود صریح هستند و به همین جهت نمی‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند. حتی به فرض متشابه بودن تمام قرآن، این آیه (آیهٔ ۷ آل عمران) محکم است؛ چرا که متشابه بودن این آیه نافی غرض خداوند در اوصاف بیان شده برای قرآن، استفهام از چرایی عدم تدبر در قرآن و تفصیل یافتن کتاب به صورت قرآنی عربی است.^{۱۲}

متشابه آیه‌ای است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و باید به محکم بازگردانده شود تا معنای آن برای فرد مشخص شود. تا زمانی که از تشابه خارج نشود نباید مبنای عمل قرار گیرد؛ در غیر این صورت زمینه ابتلای به فتنه (ایجاد گمراهی از مسیر هدایت) و پس از آن تغییر فلسفهٔ اصول و نهایتاً متروک ساختن دین توحیدی را فراهم می‌آورد.^{۱۳} هم‌چنین متشابه آیاتی است که مخاطبان را به دو دسته «راسخان در علم» و «کسانی که در قلب‌شان واژگونگی دارند» تقسیم می‌کند.^{۱۴} متشابهات شامل دو قسم کلی امور ماورای طبیعی و قوانین و احکام اجتماعی می‌شوند که از سوی بیماردلان می‌توانند مورد سوء استفاده قرار گیرند و اصولاً خود مسیری برای تشخیص بیماردلان از راسخان در علم به شمار می‌روند. منظور از سوء استفاده نیز «ابتغای فتنه» به معنای

۱۲. همان، ج ۳، ص ۲۰

۱۳. همان، ج ۳، ص ۲۱

۱۴. همان، ج ۳، ص ۲۲

منحرف کردن مسیر هدایت مردم و «ابتغای تأویل» به معنای شرح فلسفه احکام و فروع است به نحوی که به تعطیلی احکام الهی و نهایتاً منسوخ و متروک ساختن دین توحید می‌انجامد.^{۱۵}

متشابه بودن به عنوان وصفی برای یک آیه نسبت به فهم بشر و توانمندی او در ارجاع به محکومات شکل می‌گیرد و به همین جهت معصوم^(ع) به جهت فهم کاملی که از کتاب خدا دارد مشابه ندارد. بنابراین مهم‌ترین نکته در این تعریف این است که مشابه به نسبت فهم مخاطب از آیه شکل می‌گیرد و به اندازه آگاهی فرد به محکومات قرآن از سویی و فهم صحیح او از قرآن از دیگر سو، مشابهات برای او کمتر می‌شوند.^{۱۶} علامه معتقد است معارف حقه در سیر نزول همانند آب است که تا پیش از جاری شدن روی زمین زلال است، اما همین که به زمین می‌رسد به اندازه ظرفیت آب‌راهها جاری می‌شود و در مسیر نزولش با ناخالصی‌ها آمیخته می‌شود.^{۱۷}

هم چنین باید گفت آنچه فراتر از مشابه بودن آیات به نسبت فهم افراد اهمیت دارد، نحوه عملکرد آن‌ها در برخورد با مشابهات است. در صورتی که در رویارویی با این آیات در عین ایمان آوردن به آن به دلیل تعلق آن به خداوند همانند آیات محکومات، در عمل متوقف شوند و در ادامه از خداوند بخواهند در نتیجه وسوسه‌های شیطانی بعد از هدایت، دچار انحراف قلبی نشوند و طالب رحمت مقتضی این شرایط از خداوند باشند، عکس العمل درست شکل گرفته است. البته باید گفت منظور از عکس العمل درست به صورت واضح ارجاع فهم چنین آیاتی به اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان کسانی است که دارنده اعلی درجه طهارت برای مس قرآن هستند.

همین رویکرد از نظر علامه فلسفه اصلی وجود تشابه در قرآن کریم است. به این صورت که وجود تشابه در قرآن ناشی از وجود تأویل برای آیات الهی است و دستیابی به تأویل آیات الهی چیزی است که عقل‌ها از نیل به حقیقت آن ناتوانند جز نفوسی که خداوند آن‌ها را پاک گردانیده

۱۵. همان، ج ۳، ص ۲۳

۱۶. همان، ج ۳، ص ۶۲

۱۷. همان، ج ۳، ص ۶۲

است. پس غایت این کتاب رسیدن انسان به طهارت است و رسیدن انسان به طهارت جز رجوع به اهل بیت که خداوند ایشان را «مطهرون» نامیده است، ممکن نیست.^{۱۸}

چنین رویکردی نشان دهنده رسوخ در علم بوده، به لطف خداوند مسیر خروج آیه از تشابه خواهد بود. در حالی که اگر این آیات را مبنای عمل قرار دهند، طبعاً به سمت فتنه‌انگیزی در هدایت خود و مردم و فلسفه‌تراشی در جهت حذف دین توحیدی حرکت خواهند کرد. بنابراین، این آیه به مثابه شاخصی که جداکننده راسخان در علم به عنوان «مدافعان حقیقی حدود دین» و اهل زَیغ به عنوان «دشمنان دین در لباس دوست» و «بدعت‌گزاران در دین از طریق تغییر مسیر آن» است، عمل می‌کند.

فاکر، آراء علامه را در قالب اصولی خلاصه می‌کند که عبارت‌اند از: اصل احکام آیه مقسم؛ اصل معیاریت محکّمات در تعیین مراد؛ اصل سودرسانی محکّمات، اصل سنجش با آیه مقسم؛ اصل مخلوط شدن نزولات غیبی پس از فرود به زمین؛ اصل طبیعی بودن تشابه در قرآن؛ اصل پیروی صحیح از تشابهات؛ اصل فراتری تأویل از تشابه.^{۱۹}

۳. محکم و متشابه از منظر تفاسیر روایی

۳-۱. مبنای مفسران روایی در بیان روایات

با بررسی عموم تفاسیر روایی می‌توان دریافت که روش طرح روایات در آن‌ها به این گونه است که مفسر بدون هیچ گونه دخل و تصرف و حتی بعضاً شرح و توضیحی بر روایت، صرفاً به جمع‌آوری روایات در ارتباط با آیات پرداخته است. در نگاهی مختصر، روایاتی که به عنوان روایت تفسیری ذیل آیات مطرح شده‌اند یکی از انواع ذیل می‌باشند:

الف. روایت مستقیماً از جانب معصوم^{علیه‌السلام} در تفسیر آیه یا کلمه‌ای در آیه بیان شده است.

۱۸. همان، ج ۳، ص ۵۸

۱۹. فاکر مبینی، محمد، «چیستی محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبائی»، (مجله معرفت، شماره ۲۰۳، آبان ۹۳)، ص ۲۲

ب. روایت مستقیماً در پرسش از آیه‌ای یا واژه‌ای در آیه طرح شده و معصوم^{علیه‌السلام} به آن پاسخ داده است.

ج. در روایت، مطلبی بیان شده و در تأیید آن مطلب به آیه‌ای از قرآن از سوی معصوم^{علیه‌السلام} استناد شده است.

د. در روایت، کلمه یا عبارتی قرآنی از سوی معصوم به کار رفته است.

ه. روایت به صورت مفهومی به موضوع یا واژه‌ای در قرآن ارتباط دارد.

همان‌گونه که دسته بندی بالا نشان می‌دهد میزان و نحوه ارتباط روایات دسته‌های مختلف به جهت کیفی و کمی با عنوان خاص «تفسیر» متفاوت است. این که به چه میزان یا از چه جهتی بتوانیم یک روایت را روایت تفسیری بدانیم تا مجاز به استفاده از آن در تفسیر آیه (به ویژه در سیاق سوره) باشیم موضوعی است که اصولاً مورد توجه مفسران روایی نبوده است. بنا براین، سخن برخی صاحب‌نظران مبنی بر اینکه در آمیختگی و عدم تفکیک روایات می‌تواند سبب کژفهمی و سرگردانی برخی مفسران شود، یا دستاویزی برای بیگانگان و مخالفان برای تاختن به شیعه و باورهای صحیح آنان شود،^{۲۰} کاملاً سنجیده و درست است.

در این میان، این عدم توجه می‌تواند ناشی از یکی از دلایل زیر باشد:

الف. مفسر معتقد بوده تنها و تنها باید روایات در تفسیر آیات مطرح شوند و از ارائه هر نوع اعمال نظری بر روایات (حتی دسته‌بندی آنها) باید پرهیز شود.^{۲۱} چه حتی ارائه دسته‌بندی از روایات نیز به منزله ایجاد نوعی اولویت‌بندی و رویکرد مبتنی بر تحلیل و قضاوت به روایات است. در حالی که غیر معصوم اصولاً مجوز چنین رویکردی را نسبت به روایات و به صورت علی‌حده نسبت به تفسیر قرآن ندارد.

ب. مفسر معتقد بوده که هر روایتی به هر میزان و نحوه ارتباطی باید در تفسیر آیات مورد استفاده قرار گیرد.

۲۰. معرفت، محمد هادی، «التفسیر و المفسرون فی توبه الثیب»، ج ۱، (مشهد، انتشارات دانشگاه علوم رضوی، ۱۴۱۹ ق)،

۴۶۹-۴۷۱

۲۱. بابایی، علی اکبر، «روشها و گرایشهای تفسیری»، ج ۱، (تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش)، ص ۲۷۴

ج. دوره تاریخی مفسر به جهت سطح علمی به این مرحله از تطور علمی نرسیده که به روایات به صورت دقیق تری (که حداقل به دسته بندی روایات بر اساس میزان و نحوه ارتباطشان با آیات منجر شود) بنگرد. به همین جهت تنها به طرح روایات ذیل آیات عاری از هر گونه کار بیشتری اقدام کرده است.

د. مفسر اصولاً توجهی به نحوه و میزان ارتباط روایات جمع آوری شده با آیات، نداشته است. حاصل آنکه مفسران روایی هیچ گونه دسته بندی و یا تحلیلی از روایات در تفاسیر روایی عرضه نکرده اند و عمده تفاوت میان تفاسیر روایی، تنها اختلاف در روایاتی است که هر کدام ذکر کرده اند.

۳-۲. بررسی آرای مفسران روایی در معنای محکم و متشابه

مجموع روایاتی که در تفسیرهای نور الثقلین، البرهان، کنز الدقائق، تفسیر الصافی، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی در این باره آمده به شرح زیر است:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن أناسا تكلموا في القرآن بغير علم، و ذلك أن الله تبارك و تعالی يقول: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ الْآيَةُ، فالمنسوخات من المتشابهات، و المحكمات من الناسخات»^{۲۲}.

ابوجعفر علیه السلام فرمود: «برخی مردم در قرآن بدون علم سخن می گویند، این حقیقتی است که آیه هُوَ الَّذِي... إِلَّا اللَّهُ آن را بیان می کند. پس منسوخات از متشابهات و محکمات از ناسخات هستند.»

در این روایت، معصوم به تبیین نسبت منسوخ و متشابه و نسبت محکم و ناسخ می پردازد. باید توجه داشت که دو اصطلاح ناسخ و منسوخ در حوزه احکام و قوانین اجتماعی مطرح می شوند، در حالی که بسیاری از آیات قرآن درباره نظام اعتقادی و اصولاً دیگر مسائل غیر از

۲۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، (قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش)، ص ۵۹۷

حوزه احکام و قوانین سخن می‌گویند. از دیگر سو محکم و متشابه وصفی مربوط به تمامی آیات است. پس دایره معنایی محکم و متشابه بسیار گسترده‌تر از دایره معنایی ناسخ و منسوخ است و روایت شریفه (با امعان نظر به مقوله نقل به مضمون در روایات) به نوعی از محکم و نوعی از متشابه اشاره دارند.

در حدیثی دیگر، حروف مقطعه به عنوان مصادیقی از آیات متشابه معرفی شده‌اند. در این حدیث امام صادق علیه‌السلام پس از بیان گفتگویی طولانی میان حضرت رسول و دو شخصیت از یهود درباره حروف مقطعه، عرضه می‌دارند «آیات مُحَكَّماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» درباره این قبیل آیات نازل شده‌است. این روایت برای فهم مصادیق آیاتی که تنها برای معصوم علیه‌السلام محکم است می‌تواند الگو باشد، اما روایت تفسیری محسوب نمی‌شود.

محمد بن قیس قال سمعت أبا جعفر يحدث ان حيبا و أبا ياسر إبنی اخطب و نفران من يهود أهل نجران أتوا رسول الله ... فذكر أبو جعفر عليه السلام ان هذه الآيات أنزلت فيهم منه «آياتٌ مُحَكَّماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ آخِرُ مُتَشَابِهَاتٍ» قال و هي تجري في وجه آخر على غير تأويل حبي و ابى ياسر و أصحابها.^{۲۳}

محمد بن قیس گفت: شنیدم ابوجعفر علیه‌السلام حدیث می‌فرمود که حبی و ابویاسر پسران اخطب و فردی از یهود نجران نزد رسول خدا رفتند ... پس ابوجعفر فرمود: این آیات درباره آنان نازل شده، از جمله «آیات محکّمات هن ام الكتاب و آخر متشابهات» فرمود و این آیه در وجه دیگری بر خلاف تأویل حبی و ابویاسر و اصحاب‌شان جریان می‌یابد.

روایت بعدی ضمن ارائه تعریفی از محکم و متشابه، راسخان در علم را آل محمد معرفی می‌کند که در بیان این موضوع، روایات فراوانی در کتب حدیث و تفسیر آمده است.

۲۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۱، (قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق)، ص ۳۱۵ و قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، ج ۳، (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت، ۱۳۶۸ ش)، ص

عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول ان القرآن زاجر و آمر، يأمر بالجنة و يزجر عن النار، و فيه محكم و متشابه، فاما المحكم فيؤمن به و يعمل به، و اما المتشابه فيؤمن به و لا يعمل به، و هو قول الله «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» و آل محمد الراسخون في العلم.^{۲۴}

امام صادق (عليه السلام) فرمود: قرآن زاجر و آمر است، به بهشت امر می کند و از آتش برحذر می دارد و در آن محکم و متشابه است. پس به محکم آن ایمان آورده و بدان عمل می شود؛ اما به متشابه آن ایمان آورده می شود ولی بدان عمل نمی شود و این همان قول خداست که فاما الذين في قلوبهم زيغ... كل من عند ربنا و آل محمد راسخان در علم هستند.

در خطبه‌ای از امیر المؤمنین عليه السلام راسخان در علم، در تقابل با «الذين في قلوبهم زيغ» توصیف شده‌اند. بر این اساس باید او را در آیه شریفه «واو استيناف» دانست و در این صورت راسخان در علم در این آیه علمای دین غیر از حضرت رسول و ائمه عليهم السلام می باشند که در زمان رویارویی با آیه‌ای که از فهم آن عاجزند و فراتر، آیاتی که از تعمق در آن منع شده‌اند، به آن ایمان می آورند ولی در عمل به آن توقف می کنند.

«و اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين أغناهم الله عن الاقتحام في السدد المضروبة دون الغيوب فلزموا الاقرار بجملته ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» فمدح الله عزوجل اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما و سمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عنه منهم رسوخا.... في نهج البلاغة مثله سواء.»^{۲۵}

۲۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «پیشین»، ج ۱، ص ۳۱۶ و قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج ۲، (قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق)، ص ۴۵۱

۲۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «پیشین»، ج ۱، ص ۳۱۸ و فیض کاشانی، ملا محسن، «تفسیر الصافی»، ج ۱، (تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق)، ص ۳۱۹

«بدان که راسخان در علم کسانی هستند که خدا آن‌ها را از فرورفتن در حجاب‌های افتاده بر غیب بی‌نیاز کرده است. پس به اقرار به همه آنچه از غیب محجوب که تفسیرش را نمی‌دانند پایبندند. می‌گویند به آن ایمان آوردیم همه‌اش از نزد پروردگار ما است. پس خدا اعتراف‌شان به عجز از تأویل را ستوده و ترک تعمق ایشان را در آنچه ایشان را به جستجوی آن تکلیف نکرده، رسوخ نامیده...»

في كتاب الاحتجاج للطبرسي عن أمير المؤمنين عليه السلام حديث طويل وفيه «ثم ان الله جل ذكره ... قسم كلامه ثلاثة أقسام فجعل قسما منه يعرفه العالم والجاهل و قسما لا يعرفه الا من صفا ذهنه و لطف حسه و صح تمييزه ممن شرح الله صدره للإسلام، و قسما لا يعرفه الا الله و أنبياءه و الراسخون في العلم و انما فعل ذلك لثلا يدعى أهل الباطل من المستولين على ميراث رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من علم الكتاب ما لم يجعله الله لهم و ليقودهم الاضطرار الى الايتهار لمن و لاه أمرهم، فاستكبروا عن طاعته تعززا و افتراء على الله و اغترارا بكثرة من ظاهرهم و عاونهم و عاند الله جل اسمه و رسوله.»

در احتجاج طبرسی از امیر المؤمنین علیه‌السلام در حدیثی طولانی نقل شده که: «سپس خداوند... کلامش را ۳ قسم کرده و اینگونه قرار داده که قسمی از آن را عالم و جاهل می‌دانند و قسمی از آن را کسی می‌داند که ذهنش پاک و حسش لطیف است و قدرت تشخیص دارد از کسانی که خدا سینه‌شان را برای اسلام گشاده کرده و قسمی است که فقط خدا و انبیا و راسخان در علم می‌دانند و اینگونه شده تا غاصبان میراث رسول الله که خدا در این علم از کتاب برایشان تسلطی قرار نداده نسبت به ولات امر خداوند و رجوع به ایشان دچار اضطرار شوند. کسانی که به دلیل برتری جویی از عبادت خدا استکبار می‌ورزند و به خدا دروغ می‌بندند و به دلیل کثرت ظاهری یاران‌شان فریب خورده‌اند و با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند.»

از آنجایی که دلیل این تقسیم بندی رسوایی مدعیان غیرحقیقی میراث رسول الله بیان شده، بنابراین راسخان در علم، در این حدیث مبنای تقسیم هستند و علم یا جهل بقیه مردم نسبت به

۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «پیشین»، ج ۱، ص ۳۱۴ و قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، «پیشین»، ج ۳، ص ۳۲

ایشان مبنای احکام و تشابه عام (متشابه برای عوام) یا خاص (متشابه برای خواص) آیات برای آنان می‌شود. به این ترتیب دسته اول محکمت عام، دسته دوم محکم و متشابه خاص و دسته سوم متشابهات عام نام می‌گیرند.

در روایت دیگر راسخان در علم کسانی معرفی شده‌اند که در علمشان اختلاف در معنای تعارض و ناهماهنگی راه ندارد. شیوه استدلال منطقی این روایت در اثبات علم عاری از انواع تعارض ائمه اهل البیت علیهم‌السلام بی نظیر است. بر این اساس مجهز بودن خلفای رسول الله به علم راسخ، لازمه غیر قابل انکار خلافت رسول الله خوانده شده است.

باسناده الی ابی جعفر الباقر حدیث طویل یقول فیہ علیہ‌السلام: فان قالوا: من الراسخون فی العلم؟ فقل: من لا یختلف فی علمه، فان قالوا فمن هو ذاك؟ فقل كان رسول الله صاحب ذلك فهل بلغ أُولاء؟ فان قالوا: قد بلغ فقل: هل مات صل الله علیه وآله وسلم و الخلیفة من بعده یعلم علما لیس فیہ اختلاف؟ فان قالوا: لا فقل: ان خلیفة رسول الله مؤید و لا یتخلف رسول الله الا من یحکم بحکمه و الا من یتخلف من مثله الا النبوة، و ان كان رسول الله لم یتخلف فی علمه أحدا فقد ضیع من فی أصلاب الرجال ممن یتخلف من بعده.^{۲۷}

از ابو جعفر در حدیثی طویل نقل شده که؛ اگر گفتند: راسخان در علم کیستند؟ بگو: کسی که در علمش اختلافی نیست. اگر گفتند: اینان کیستند؟ بگو: رسول خدا صاحب آن امر بود. پس آیا خود ابتدائاً آن را تبلیغ فرمود؟ اگر گفتند: آری ابلاغ کرد. بگو: آیا رسول از دنیا رفت در حالی که خلیفه بعد از او علم بدون اختلاف را می‌دانست. اگر گفتند: نه. پس بگو: خلیفه رسول خدا تایید شده است و رسول خدا هیچ کس را جانشین خود نمی‌کند مگر کسی را که به حکم او حکم کند و کسی را که مانند او باشد مگر در نبوت و اگر رسول خدا در علمش کسی را جانشین خود نمی‌کرد قطعاً تمامی کسانی را که پس از او در اصلاب رجال هستند، ضایع کرده بود.»

۲۷. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۱، ص ۳۱۷ و قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، «تفسیر

کنز الدقائق و بحر الغرائب»، ج ۳، ص ۴۵

البته باید توجه داشت این روایت نیز در شمار روایات تفسیری به شمار نمی‌رود و در پرسش از مصادیق راسخان در علم به عنوان یک اصطلاح مطرح شده است.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله».^{۲۸}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم». این روایت اساساً به صورت مطلق بیان شده و استفاده از آن در تفسیر آیه نیازمند قرینه است.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن رسول الله أفضل الراسخين في العلم، فقد علم جميع ما أنزل الله عليه من التنزيل والتأويل وما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه التأويل وأوصياؤه من بعده يعلمونه كله». قال: قلت: جعلت فداك، إن أبا الخطاب كان يقول فيكم قولاً عظيماً قال: «و ما كان يقول»؟ قلت: إنه يقول: إنكم تعلمون علم الحلال والحرام والقرآن، قال: «إن علم الحلال والحرام والقرآن يسير في جنب العلم الذي يحدث في الليل والنهار».^{۲۹}

ابوجعفر علیه السلام فرمود: «رسول خدا افضل راسخان در علم است و تمامی آنچه از تأویل و تنزیل وحی که بر وی نازل شده را می‌داند. اینگونه نیست که خدا چیزی را بر پیامبر نازل کرده باشد که او تأویلش را نداند و اوصیای او نیز تمامی اش را می‌دانند. راوی پرسید: فدایت شوم، ابوالخطاب درباره شما چیزی بزرگ می‌گوید. فرمود: چه می‌گوید؟ پاسخ داد: می‌گوید شما علم حلال و حرام و قرآن را می‌دانید. امام پاسخ داد: علم حلال و حرام و قرآن در مقایسه با علمی که در روز و شب (برای ما) نو به نو می‌شود بسیار سهل است».

حدیث شریف به گستره و وسعت علم معصوم نظر دارد که علم به محکم و متشابه و در نتیجه علم به تأویل جزئی از آن بشمار می‌رود. بنابراین روایت، تمامی آیات برای معصوم^(ع) محکم

۲۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۵۹۷ و فیض کاشانی، ملا محسن، «تفسیر

الصافی»، ج ۱، ص ۳۱۸ و عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج ۱، (تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق)، ص ۱۶۴

۲۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۵۹۹ و قمی، علی بن ابراهیم، «تفسیر القمی»، ج

است. درحالی که راسخان در علم در آیه بیان می کنند «آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» و این قول جایی معنا دارد که فرد در جزئی دچار ابهام باشد و در نتیجه کل را مورد استناد قرار دهد تا براساس آن تکلیفش مشخص شود (که باید به آیه عمل کند یا در آن متوقف شود). پس راسخ در علم نمی تواند معصوم^(ع) باشد. در نتیجه باید گفت در روایت نقل به مضمون رخ داده یا اینکه در این روایت از راسخان در علم استفاده اصطلاحی شده است. پس با روایتی تفسیری مواجه نیستیم. بلکه این مفسر بوده که روایت را براساس تشخیص خود تفسیری دانسته و ذیل آیه شریفه بیان کرده است.

عن عبد الله بن حماد عن أحدهما عليهما السلام في قول الله عزوجل: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: فرسول الله أفضل الراسخين في العلم قد علمه الله عزوجل جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كله و الذين لا يعلمون تأويله إذا قال العالم فيهم بعلم فأجابهم الله بقوله يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا و القرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ فالراسخون في العلم يعلمونه»^{۳۰}

از عبدالله بن حماد از یکی از صادقین علیهم السلام درباره قول خداوند «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» نقل شده که فرمود رسول خدا افضل راسخان در علم است و خداوند تمامی آنچه از تنزیل و تأویل بر وی نازل کرده را به وی آموخت و خدا اینگونه نیست که چیزی را بر وی نازل کند در حالی که تأویل آن را به وی نیاموخته و اوصیای بعد از او به تمامی آن علم دارند. کسانی که تأویلش را نمی دانند هرگاه عالم درباره شان سخنی از روی علم گفت خدا از قول ایشان چنین پاسخ می دهد که يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا و قرآن عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. پس راسخان در علم به آن علم دارند.

پذیرش این روایت مستلزم دو امر است. یکی تقدیر در متن آیه بر خلاف ظاهر آن به این معنا که واو محل نزاع «واو عاطفه» باشد و عبارت «يقولون ...» خبر برای مبتدای محذوفی باشد که

۳۰. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، «البرهان فی تفسیر القرآن»، ج ۱، ص ۵۹۷

تقدیر آن چیزی مانند «و المؤمنون الذین لیس فی قلوبهم زیغ» است. دوم اینکه، مؤمنان این جمله را زمانی می‌گویند که تأویل آیه را از رسول و اوصیای او می‌شنوند به گونه‌ای که پذیرش آن برایشان دشوار است. در حالی که از ظاهر آیه چنین فهمیده می‌شود که واکنش «الذین فی قلوبهم زیغ» و «الراسخون فی العلم» مربوط به زمانی است که با آیات متشابه مواجه می‌شوند، نه زمانی که تأویل آن برایشان بیان می‌شود. هم چنین عبارت «ابتغاء تأویله» به خوبی این مطلب را می‌رساند. بنابراین این روایت با ظاهر آیه سازگار نیست و نمی‌تواند مستند برداشت تفسیری از آیه باشد.

عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ قَالَ: «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةَ». وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ قَالَ: «فَلَانٌ وَ فَلَانٌ». فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ: «أَصْحَابِهِمْ وَ أَهْلَ وَ لَائِهِمْ». فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ: «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأئِمَّةَ»^{۳۱}.

ابوعبدالله (ع) درباره قول خدا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ فرمود امیر المؤمنین و ائمه‌اند و درباره أُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فرمود فلانی و فلانی هستند و درباره فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فرمود اصحاب و اهل و لایات آن‌ها هستند. يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ و درباره الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فرمود امیر المؤمنین و ائمه هستند.

در این روایت مصادیق راسخون فی العلم، امیر المؤمنین و ائمه معرفی شده و عالم به تأویل نیز دانسته شده‌اند. در کنار اینکه در همین آیه آن‌ها را محکمات کتاب نیز معرفی کرده است. اینکه در یک روایت اهل بیت هم مصداق محکمات و هم راسخان در علم و هم عالمان به تأویل متشابهات معرفی شده‌اند، گویای این معناست که در موضع واحد مصداق یکسانی برای ۳ موضوع غیر قابل جمع در نظر گرفته شده است. بنابراین روایت دارای اضطراب است و این اضطراب به دلیل نقل به مضمون یا خلط بین دو یا چند روایت ایجاد شده است. با این توضیح بر اساس این روایت نمی‌توان نتیجه گرفت که راسخان در علم در آیه شریفه «اهل بیت» هستند و بر اساس آن، عالمان به تأویل بوده و در نتیجه او در آن «او و عاطفه» است.

۳۱. همان، ج ۱، ص ۵۹۸ و عیاشی، محمد بن مسعود، «تفسیر العیاشی»، ج ۱، ص ۱۶۲

در یکی از نامه‌های امیر المؤمنین به معاویه از قول رسول الله آمده است که تأویل قرآن را خدا و راسخان در علم می‌دانند و به بقیه امت توصیه شده که بگویند آمَنَّا بِهِ كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا و تسلیم معصوم علیه‌السلام باشند و علمش را از ایشان بخواهند.

عن أمير المؤمنين عليه السلام في حديث له مع معاوية قال: «... و إني سمعت رسول الله يقول ليس من القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن و لا منه حرف إلا و له حد و لكل حد مطلع على ظهر القرآن و بطنه و تأويله و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم و أمر الله عز و جل سائر الأمة أن يقولوا: آمَنَّا بِهِ كُلُّ مَنْ عِنْدَ رَبِّنَا و أن يُسَلِّمُوا لَنَا، و أن يردوا علمه إلينا، و قال الله عز و جل: وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ و يطلبونه»^{۳۲}.

از امیر المؤمنین (ع) خطاب به معاویه نقل شده: «... و همانا من شنیدم که رسول خدا می‌گفت آیه‌ای از قرآن نیست که ظهر و بطن نداشته باشد و حرفی از آن نیست که حد نداشته باشد و برای هر حدی مطلعی در ظهر و بطن و تأویل قرآن است و تأویل قرآن را خدا و راسخان در علم می‌دانند و خدا سایر امت را امر کرده که بگویند آمنا به کل من عند ربنا و اینکه تسلیم ما شوند و علمش را به ما بازگردانند و خداوند فرمود اگر آن را به رسول و اولو الامر از خودشان باز می‌گردانند آنان را که آن را استنباط و طلب می‌کنند آن را معلوم می‌داشتند.» این روایت نیز مشابه روایت پیشین است.

روایتی دیگر، علم به تأویل آیه ابتدایی سوره روم را منحصر به خداوند و راسخان در علم می‌داند و راسخان در علم را آل محمد^(ص) می‌نامد. این روایت نیز تفسیری بشمار نمی‌رود.

عن ابی عبیده قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز ذكره: «الم غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ» قال: فقال: يا با عبیده ان لهذا تأويلاً لا يعلمه الا الله و الراسخون في العلم من آل محمد»^{۳۳}

ابوعبیده گفت: شنیدم ابوجعفر درباره آیات ابتدایی سوره روم فرمود: ای ابو عبیده برای این آیات تأویلی است که فقط خدا و راسخان در علم از آل محمد می دانند.

حاصل بررسی روایات فوق عبارتست از:

اول، روایاتی که با رعایت سیاق به بیان مصادیق می پردازند، روایات تفسیری محسوب می شوند. این گونه روایات نوعاً مصادیق خاصی را بر آیه انطباق می دهند و به همین جهت به سطح خاصی از تفسیر آیه اشاره دارند.

دوم، در نوع روایات موجود، بخشی از آیه که در آن‌ها ذکر شده، خارج از سیاق سوره استفاده شده است. به همین سبب مطلب بیان شده را نمی توان تفسیر آیه دانست تا در نتیجه با آنچه از سیاق فهم می شود تعارضی پیش آید. می توان گفت در این گونه روایات از تعبیر قرآنی استفاده اصطلاحی شده است. به بیان دیگر معصوم از عبارات قرآنی در معنایی غیر از معنای سیاقی استفاده کرده است.

سوم، مطالب بیان شده به معنای قابل قبول بودن مطالب مندرج در این روایات نیست؛ بلکه باید توجه داشت در این قبیل روایات از عبارات قرآنی، در قالب اصطلاح یا به صورت بیان قاعده (۱) در صورتی که عبارت استقلال معنایی لازم برای بیان قاعده را داشته باشد) بهره برداری شده است.

۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، «تفسیر نور الثقلین»، ج ۱، ص ۳۱۵ و قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، ج ۳، ص ۴۲

۴. تحلیل داده‌های روایی پژوهش مبتنی بر آیه ۷ سوره آل عمران

بر اساس آنچه که از تحلیل روایات پیش گفته به دست می‌آید، مجموع داده‌های روایی که می‌تواند زمینه‌ساز دست‌یابی به تعریف جامع باشد عبارتند از:

اول، «محکم» آیه‌ای است که باید به آن ایمان آورد و به آن عمل کرد و «متشابه» آیه‌ای است که تنها باید به آن ایمان آورد و در عمل به آن تا پیش از ارجاع به محکم متوقف شد. دوم، متشابه آیه‌ای است که با وجود علم نیافتن به آن برای عمل، به دلیل تعلق آن به کل (همان قرآن) که از جانب خداست باید به آن ایمان آورد.

سوم، «محکمت» نوعی از ناسخات و منسوخ نوعی از متشابهاست. چهارم، محکم و متشابه از تقسیمات تمام آیات قرآن است که مقسم در آن، میزان فهم انسان‌ها به عنوان مبنایی برای عمل است.

پنجم، متشابه آیه‌ای است که در آن رجوع به معصوم برای رفع تشابه به صورت خاص موضوعیت دارد.

ششم، متشابه آیه‌ای است که می‌تواند توسط اهل زیغ یا اصولاً به دلیل وجود واژگونی در قلب مورد سوء استفاده قرار گیرد. این سوء استفاده‌ها دو نوع کلی دارد که عبارتند از ابتغای فتنه، طلب گسترش کفر، ابتغای تأویل، جلوگیری از بازگرداندن هر آیه‌ای به حقیقت وجودی آن که نهایتاً به تعطیل شدن دین خدا در نتیجه استفاده ناصواب از آیات می‌انجامد و به عدم رجوع به ولی الهی و پذیرش ولایت او ارتباط مستقیم دارد.

هفتم، متشابه به نسبت فهم افراد دارای انواع است. نوع اول برای همه متشابه است و در فهم آن ناگزیر از رجوع به معصوم هستند و نوع دوم برای گروهی که طهارت لازم برای فهم آن را ندارند متشابه است. نوع اول را می‌توان «متشابه خاص» و نوع دوم را می‌توان «متشابه عام» نامید.

هشتم، رسوخ در علم از آثار اکتفای به محکمت و پرهیز از تمسک به متشابه در حوزه عمل به قرآن است. در نتیجه محکم آیه‌ای است که تبعیت از آن به رسوخ در علم و نجات یافتن فرد از فتنه‌های هلاکت‌آور می‌انجامد. درحالی که متشابه آیه‌ای است که عمل کردن به آن نشان‌دهنده

واژگونی قلب و ایجاد واژگونی و هلاک شدن فرد به دلیل افتادن در هلاکات گمراه کننده است.

نهم، واو در آیه شریفه نمی تواند عطف باشد و نیز، راسخان در علم در آیه شریفه نمی توانند معصومین علیهم السلام باشند؛ زیرا روایات موهم این برداشت یا دچار اضطراب در متن است و یا اصولاً روایت تفسیری نیست. چرا که سبک و سیاق روایات تفسیری مستقیم معمولاً در پرسش از معنای واژه، عبارت یا تمامی آیه مطرح شده‌اند و یا اینکه از سوی معصوم برای تبیین آیات صادر شده‌اند.

حاصل آنکه محکم آیه‌ای است که به واسطه استطاعت انسان در علم یافتن به آن (مبتنی بر احکام عام آیه یا حصول طهارت در فرد (احکام خاص)) می تواند به صورت قطعی مبنای ایمان و عمل قرار گرفته، او را به رسوخ در علم برساند و در نتیجه، او را از افتادن در هلاکات گمراهی نجات دهد. (استفاده از قرآن را برای فرد عملیاتی می کند.)

متشابه آیه‌ای است که به واسطه عدم استطاعت انسان در علم یافتن به آن (خواه به دلیل نقص علم «تشابه خاص» و خواه به دلیل اختصاص علم آن به اهل بیت علیهم السلام «تشابه عام») تنها باید مبنای ایمان قرار گیرد و از عمل به آن مادامی که به واسطه رجوع به معصوم (به عنوان عالم به تمامی قرآن در تمامی زمان‌ها) از تشابه خارج نشده، پرهیز شود و عمل کردن به آن، نشانه زیغ قلبی و افزاینده آن است. در صورتی که مستند عمل واقع شود به جریانات فتنه‌انگیز منجر به کفر و ملتبس کننده حقیقت بدل می شود که قطعاً به هلاکت فرد در مقیاس‌های فردی و اجتماعی می انجامد. بنابراین نظر علامه طباطبائی با آنچه در روایات تفسیری ذیل آیه شریفه درباره تعریف محکم و متشابه و برخی مصادیق آن‌ها، مصادیق راسخان در علم و برشمردن معصومین در این مصادیق، عالم به تأویل بودن یا نبودن راسخان در علم، عدم منافات علم به تأویل برای معصوم با انحصار علم به تأویل به خدا در آیه شریفه و استینافیه بودن واو محل بحث در آیه بیان شده است، منافاتی ندارد؛ بلکه روایات از سویی مبنا و از دیگر سو مؤید نظر ایشان است.

۵. تحلیل نقد علامه در خصوص آرای مفسران روایی

در این مرحله، بنابر این است که میزان قدرت نظر مفسر اجتهادی در نقد آرای مختلف سنجیده شود. به همین جهت در این مرحله از میان ۱۶ نظر تفسیری بیان شده ذیل آیه شریفه (که همگی در المیزان آمده‌است) آرای مبتنی بر روایت جدا شده و استدلالات مفسر در رد آن نظر تحلیل و ارزیابی می‌شود. این آراء عبارتند از:

۱. نظر منسوب به ابن عباس که بیان می‌دارد محکمات آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام و متشابهات آیات در بردارنده حروف مقطعه است.^{۳۴} در روایات رسیده از معصومان (ع) نیز این نظر آمده است. علامه معتقد است تقریر این روایت نادرست است و نسبت در آن به عکس شده به نحوی که از آن انحصار محکمات به ۳ آیه مذکور و متشابهات به حروف مقطعه برداشت می‌شود؛ در حالی که بر اساس نقل در المنثور از ابن عباس در چند روایت آیات بیان شده به عنوان مثال برای آیات محکم و متشابه ذکر شده است. دلیل علامه برای رد این تقریر لزوم وجود قسم سوم از آیات که نه محکم باشد و نه متشابه است؛ حال آنکه چنین نظری با ظاهر آیه منافات دارد. بنابراین علامه این رأی را ضمن ارائه تحلیل صحیحی از آن مبتنی بر روایت تصحیح می‌کند و روایت را به عنوان مثالی برای محکم و متشابه می‌پذیرد. (همان)

۲. متشابهات آیات منسوخ است به این دلیل که باید به آن ایمان داشت ولی عمل نکرد و محکمات آیات ناسخ هستند به این دلیل که باید ضمن ایمان، به آن عمل شود. این نظر منسوب به ابن عباس، ابن مسعود و عده‌ای از صحابه است. این نظر نیز در روایات موجود است؛ با این تفاوت که در یک روایت ناسخ از محکمات و منسوخ از متشابهات دانسته شده و در روایت دیگر محکم آیه‌ای که مستند ایمان و عمل و متشابه آیه‌ای که تنها باید به آن ایمان داشت معرفی شده است. صاحب المیزان این نظر را به سبب انحصار محکمات به ناسخات و متشابهات به منسوخات بی دلیل می‌داند؛ چرا که آنچه خدا از خواص تبعیت از متشابه با عنوان ابتغای فتنه و تأویل ذکر

۳۴. طباطبائی، محمدحسین، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۳، ۴۲.

نموده درباره بسیاری از آیات غیرمنسوخ نیز جاری است. علاوه بر آن، لازمه پذیرش این قول، وجود قسم دیگری بین محکم و متشابه است. پس از آن بیان می‌کند این نظر نیز بنا بر مذهب ابن عباس که در کتاب الدر المنثور آمده، تقریری نادرست دارد؛ چرا که ابن عباس حلال و حرام و حدود و فرائض را نیز جزو محکومات و مقدم و مؤخر و امثال آن را از جزو متشابهات می‌داند. پس منسوخ را نوعی متشابه و ناسخ را نوعی محکم برمی‌شمارد.^{۳۵} در این رأی نیز علامه مانند رأی پیشین همراه با تصحیح تقریر بیان شده مبتنی بر نقل روایی، آن را به عنوان انواعی از محکم و متشابه می‌پذیرد.

۳. بر اساس نظر آخر محکم، آیه ای است که مستند ایمان و عمل قرار می‌گیرد و متشابه آیه ای است که ضمن ایمان به آن، در عمل به آن باید متوقف شد. این نظر به ابن تیمیه نسبت داده شده است. علامه در بیان استدلال برای این نظر بیان می‌دارند که ظاهراً مراد از آنچه در تعریف محکم و متشابه بیان شده بر اساس آنچه لفظ آیه بر آن دلالت می‌کند، است؛ اما این تعریف برای شناخت محکم و متشابه در تشخیص مصداق‌اشان کفایت نمی‌کند تا بر اساس آن بتوانیم وظیفه خود را ادا کنیم.^{۳۶} بنابراین صاحب المیزان ضمن پذیرش این نظر، تعریف ارائه شده را به جهت کاربردی نبودن ناقص می‌داند. پس می‌توان گفت:

اول، حاصل کار تفسیری ایشان به جهت رسالتی که در این امر به عهده دارند بسیار راهگشا است و قادر به پاسخ‌گویی شفاف و واضح به سهم عمده‌ای از سؤال‌های اصلی زمینه بحث می‌باشند. دوم، این شیوه تفسیری باعث شده است که از روایات در نظامی قاعده‌مند برای تفسیر استفاده کنند؛ به این صورت که در شیوه ایشان نسبت دوری و نزدیکی روایات در تبیین آیه قابل تشخیص است و بر همین اساس روایات مستقیم و غیرمستقیم اولویت‌بندی شده، در نظامی معنادار استفاده می‌شوند.

۳۵. همان، ج ۳، ص ۳۴

۳۶. همان، ج ۳، ص ۳۷

سوم، شیوه ایشان مبتنی بر شاخص‌ها و ملاک‌های مشخصی است که مفسر را قادر می‌سازد با مبنای دقیق (مبتنی بر آیه) روایات را به ویژه در صورت تعارض از یکدیگر تفکیک کرده و دسته‌ای را که با آیه هم‌خوانی دارد با شفافیت و دور از تردید برگزیند.

چهارم، بر اساس شیوه ایشان بسیاری از روایاتی که برای مفسر در نوع تفسیر نقلی متعارض است و راه‌کاری برای خروج آن‌ها از تعارض ندارد، اصولاً متعارض نیست؛ چه روایات به واسطه قرار گرفتن در نظام روابط طولی، نسبتی معنادار یافته و موقعیت درست خود را پیدا می‌کنند. در حالیکه در شیوه نقل خام روایات به جهت دید عرضی که مفسر به روایات دارد، اصولاً امکان رفع تعارض میان بسیاری از روایات وجود ندارد.

مهم‌ترین حاصل کار مفسر اجتهادی در برخورد با روایات مستقیم و غیرمستقیم تفسیری و حتی روایات غیرتفسیری در روند تفسیر آیات این است که به دلیل مناط محکمی که در برداشت از آیات دارد می‌تواند از روایات متعدد یاد شده به صورتی روش‌مند استفاده ببرد؛ بدون آنکه در دام تعارضات ظاهری موجود در روایات گرفتار شود و مجبور به کنار گذاشتن دسته‌ای از روایات یا مسکوت گذاشتن نظر نهایی خود شود. بر این اساس می‌توان تقسیم‌بندی نظام‌مندی از روایات ارائه داد به نحوی که از روایات گونه‌گون با اطمینان خاطر در تفسیر، ناشی از قدرت رفت و برگشت میان روایات و آیات در حدود مختلف بهره‌برد و به این صورت به راحتی روایات را به دلیل ناتوانی در برداشت مطرود نساخت. با این بیان می‌توان انواع تقسیم‌بندی مفید را از روایات شامل: روایات مستقیم تفسیری^{۳۷}، روایات غیرمستقیم تفسیری^{۳۸}، روایات غیر تفسیری^{۳۹} ارائه کرد تا به صورتی مطلوب‌تر از اصل بی‌بدیل ارجاع قرآن به روایت بهره‌برداری کرد؛ تا بخشی ناچیز از همراهی جاودانه ثقلین جلوه‌گر شود.

۳۷. اخوت، احمدرضا، «روش‌های تدبیر روایی»، (تهران: انتشارات مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت، ۱۳۸۵ ش)، ص

نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این جستار بررسی شد، نتایج زیر به دست می آید:

۱. بنابر شیوه اجتهادی در استفاده توأم از عقل و نقل، روایات مختلف نظر علامه طباطبائی را تأیید می کنند و تعریف ایشان با تعریف ارائه شده از روایات هم خوانی کامل دارد. چرا که ایشان در بیان نظر تفسیری نهایی خود، مبتنی بر فهم ابتدایی منسجمی که از کلیت آیه دارند، روایات را بررسی کرده و پس از آن نظر تفسیری خود را بیان کرده اند.
۲. منظور از راسخان در علم، علمای امت هستند که در برخورد با آیاتی که برایشان مشابه است توقف کرده، فهم آن را از درگاه خداوند طلب می کنند. این امر نشان دهنده تقوای آنان در مواجهه عملی با قرآن بوده، بیان می دارد عالم مسلمان به هیچ روی، با آیات خداوند فتنه افکنی نمی کند. با این رویکرد می توان کسانی را که ادعای علم داشته، در عین حال آیات را معرکه آرای ناشی از هوای نفس خویش قرار می دهند، از زبان قرآن مورد نقد قرار داد.
۳. معصوم علیه السلام بنابر وظیفه ای که در هدایت مردم در جمیع شئون آن در عصر خود دارد عالم به تمامی قرآن است. خارج ساختن علم به حتی یک آیه از قرآن از گستره علمی ایشان در معنای نقض غرض مسئولیتی است که به عنوان ولی الهی از سوی خدا بر عهده آن ها نهاده شده و منافی حکمت خداوندی است. از دیگر سو این امر منافاتی با انحصار علم به تأویل به خدا در آیه شریفه ندارد، چه در تقسیم بندی بیان شده در آیه عموم مردم در مواجهه با آیات تقسیم بندی شده اند و اصولاً معصوم تخصصاً از این بحث خارج است. بنابراین دیگر جایی برای بحث از عاطفه بودن او در آیه شریفه و نتایج حاصل از آن در این بخش نمی ماند.
۴. عمده ترین وجه افتراق روش علامه با روش مفسران روایی مبنای او در عدم پذیرش حجیت خبر واحد در غیر فقه خصوصاً در تفسیر است؛ برخلاف مفسر روایی که تنها ظاهر روایت تفسیری را بی هیچ دسته بندی و تحلیلی، مبنای اعتقاد و عمل می داند.
۵. به عنوان نتیجه ای خاص منتج از رویکرد منطقی مفسر اجتهادی به قرآن و روایت می توان گفت وی قادر به نسبت سنجی روایات در رابطه با قرآن است و به صورت مؤثری از شیوه

ارجاع روایت به قرآن استفاده می‌کند. این امر به او قدرت تحلیل متن حدیث را می‌دهد تا در موضع برخورد با روایاتی که ضعف سندی دارند ملزم به ترک روایت نشود. چرا که از زاویه دید قرآن به روایات می‌نگرد و در نتیجه برداشت محکمی که از آیه دارد به بررسی روایات می‌پردازد و پس از آن در نتیجه فهمی که به وسیله سنجش نسبت روایات با آیه پیدا می‌کند، تحلیلی از روایات می‌یابد که عرضه آن به آیه (به شرط تأیید آن با آیه در سطوح مختلف) به وضوح بیشتر آیه یاری می‌رساند. به این صورت رابطه‌ای دوسویه میان آیات و روایات برقرار می‌کند که در هر بار رفت و برگشت میان آن‌ها فهم وی از هر دو منبع ارتقا می‌یابد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- اخوت، احمدرضا. (۱۳۸۵). *روش‌های تدبیر روایی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات مجمع مدارس دانشجویی قرآن و عترت.
- بابایی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). *روشها و گرایشهای تفسیری*، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق.). *تفسیر العیاشی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: المطبعه العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر الصافی*، ج ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ق.). **تفسیر القمی**، ج ۲، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.
 قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، ج ۳، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی .
 معرفت، محمد هادی. (۱۴۱۹ ق.). **التفسیر و المفسرون فی ثوبه الغشيب**، ج ۱، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم رضوی.

مقاله ها

اسعدی، محمد. (۱۳۹۲). «روش آموزی روایات تفسیری، تبیین و بررسی دیدگاه علامه طباطبائی در مواجهه با روایت گرایان»، **مجله قرآن شناخت**، دوره ۲، پاییز و زمستان ۹۲، شماره ۱۲.
 حاجی اسماعیلی، محمدرضا؛ مطیع، مهدی؛ کیانی، زهره. (۱۳۹۲). «تحلیل آراء معاصر در تبیین آیه محکم و متشابه»، **مجله علوم قرآن و حدیث - مطالعات قرآنی**، دوره ۴، بهار ۹۲، شماره ۱۳.
 سرشار، مژگان. (۱۳۸۹). «مقایسه نظرات سید محمدحسین طباطبائی و استاد محمدباقر بهبودی درباره محکم و متشابه در قرآن»، **مجله بینات**، دوره ۱۷، تابستان ۸۹، شماره ۶۶.
 تفضلی، محمد امین. (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی آیه ۷ سوره آل عمران از دیدگاه آیات علامه طباطبائی، جوادی آملی و ملکی میانجی»، **مجله سفینه**، دوره ۱۲، بهار ۹۴، شماره ۴۶.
 شاکر، محمد کاظم؛ فخاری، سعید. (۱۳۸۹). «بررسی سیر تاریخی روایات، آثار و دیدگاهها در محکم و متشابه»، **مجله علوم حدیث**، دوره ۱۵، زمستان ۸۹، شماره ۵۸.
 فاکر میبیدی، محمد. (۱۳۹۳). «چیستی محکم و متشابه از نگاه علامه طباطبائی»، **مجله معرفت**، دوره ۱۷، آبان ۱۳۹۳، شماره ۲۰۳.
 محمدی، عبدالله. (۱۳۹۴). «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبائی»، **مجله اندیشه نوین دینی**، دوره ۱۱، زمستان ۹۴، شماره ۴۳.